

**انصراف از ذکر کلمه تاریخی هویت «افغان»
در تذکره های الکترونیکی فرار از پذیرش هویت
ملی و ضد وحدت ملی چیزی دیگری نمیتواند
باشد**

بخاطر ثبوت ادعای ما آنچنانیکه عنوان این مقاله به آن رقم زده شده بی
مورد نخواهد بود تا قبل از همه روی موضوعات ذیل کمی مکث نموده به
توضیحات زیر ربط بپردازیم :

نخست : هویت چیست ؟

دوم: هویت اجتماعی چیست؟

سوم: هویت ملی چیست ؟

چهارم : تاریخ و سوابق کلمه «افغان»

نخست : هویت چیست : هویت عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات
اساسی اجتماعی و فرهنگی و روانی و فلسفی و زیستی و تاریخی همانسان است
که به رسایی و روانی بر ماهیت یا ذات گروه، به مفهوم یگانگی یا همانندی
اعضای آن بایکدیگر دلالت کند و آن را در یک ظرف زمانی و مکانی معین
بطور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه ها و افراد «متعلق» به آنها
متما یز سازد . و یا به عبارت دیگر هویت عبارت است از مجموعه ع حقایق
که شخص با احساس درونی آنرا تعیین میکند ، احساس قومیت از مجموعه
متفاوت احساس ها ترکیب میشود مانند احساس وحدت ، احساس هم سازی،
احساس تعلق «احساس ارثی – احساس استقلال – و احساس اعتماد سازمان
یافته» بر محور اراده موجود (شیخاوندی 1380). در بین تمام تعاریفی که بیان
شد میتوان دو عنصر مهم و مشترک را به روشنی ملاحظه کرد :

یک : مسله همانندی و یا یکسانی افراد بدین معنی که هویت باعث میشود که افراد براساس یک ردیفی از ویژگیها و شرایط خاص ، خود را نزدیک باهم ببینند و در واقع نوع احساس همدلی و وحدت داشته باشند .

دوم: واژه تمایز به این معنی که هر هویتی باتمایز از سایر هویت ها است که شناخته میشود و تنها به افراد خاص که در دوران حوزه آن قرار دارند اطلاق میشود به عبارتی مانع ورود بیگانه و اغیار میشود . باید خاطر نشان ساخت که مولفه ها و عناصر موثر در تکوین هویت شامل : سرزمین - زبان و ادبیات - دین - آیین - و مناسک و دولت میباشد و اگر مولفه ها را جامع تر بیان کنیم باید بگوییم که : بخشهای ذهنی (باورها) مولفه های هویت از دو بخش شناختی (ذهنی) و روان شناختی (روحی و روانی) تشکیل میشود .

دوم: **هویت اجتماعی چیست؟** هویت مقوله ای است که هم در سطح فرد میتواند مطرح باشد و هم در سطح اجتماع ، بررسی هویت قومی و هویت ملی بیشتر از اینکه در سطح فرد مطرح باشد در سطح اجتماع مطرح است . اولین ایده ها و نظریات بخاطر تعیین و تعریف هویت نظریاتی است که بیشتر فرد مدار بحث بوده یعنی واحد تحلیل نظریه پردازان فرد (individual) بوده ولی بعدها کسانی دیگر بحث هویت (Identity) را در اجتماع مطرح کردند که میتوان از نظریه پرداز مشهور **میدوگاووفمن (Medo Gaofman)** نام برد کسیکه تحلیل هویت را در سطح فردی بکار برد و نظریه او شدیداً بالای کولی (Koli) و دو نظریه پردازان هریک (هنری تاجفل = H. Tajfel و ریچارد چنکیز = R.Chenkez) که هویت را در سطح اجتماعی به تحلیل میگردانند تأثیر گذاشت .

روانشناسان اجتماعی و جامعه شناسان و بطور کل همه محققان

و پژوهشگران علوم اجتماعی بر این واقعیت تأکید مینمایند که احساس هویت در پیوند دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل میگیرد، هویت کم و بیش در نگرشها و احساسات افراد نمود می یابد ولی بستر شکل گیری آن زندگی جمعی است جورج هربرت مید (George Herbert Med) را از این جهت پرچمدار نظریه هویت اجتماعی میدانند که او به این باور است : که هر فرد هویت یا خویشتن بودن خود را از طریق سازماندهی نگرشهای فردی دیگران در قالب نگرشهای سازمان یافته اجتماعی یا گروهی شکل میدهد. تصویری که

فرد از خود میسازد و یا احساسی که نسبت بخود پیدامیکند بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند.

چنکیز «هویت اجتماعی» و «هویت» را مترادف هم بفرض میگیرد و در این خصوص میگوید «همه هویت های انسانی به یک معنی و مفهوم هویت های اجتماعی اند و ممکن نیست که بغیر از این باشد. فقط بخاطر آنکه هویت به معنی مربوط میشود و معنی حقیقت ذاتی و اثره اشیا نیست بلکه معنی و مفهوم همواره نتیجه توافق و عدم توافق است، که همواره موضوع قرار داد و نوآوری است که روی هم رفته تا اندازه ای به اشتراک گذاشته میشود و تا یک حدی در مورد آن به چون و چرا پرداخته میشود او در ادامه توضیح نظریه خود چنین میگوید: که هویت یک بازی است که در آن رو برو بازی صورت میگیرد، درک ما از هویت اجتماعی این چنین است که ما چه کسی هستیم؟ و دیگرها کیستند؟ و از سوی دیگر درک دیگران از خودشان و از افراد دیگر چیست؟ و با در نظر داشت همین اصل او معتقد است که هویت اجتماعی همانند معنی ذاتی نیست و محصول آن توافق و عدم توافق است - و اثره «هویت» مستلزم درک دو معنی متضاد است: یعنی دو معنایی که در تقابلهای دوگانه در تقابل هم قرار میگیرند ولی در واقع تکمیل کننده ای یک مفهوم بنام «هویت» است. این دو مفهوم **همانا شباهت و تفاوت** اند. گفتیم که هویت یعنی دانستن اینکه ما چه **کسی** هستیم؟ و دیگران **کی** هستند؟ بنا بر این ما باید با همدیگر شباهت داشته باشیم و دیگران هم با بستی با ما متما یزبا شند، در حقیقت شباهت درون گروهی (در داخل گروه) ما در قبالت تفاوت برون گروهی (خارج از گروه یا گروپ) ما از دیگران است در واقع **تفاوت و شباهت برای مقوله «هویت» دو روی یک سکه اند.....** و این درکار **چنکیز** تحت عنوان دیالکتیک **برونی** - **درونی** شناسایی شده است که میتوان چنین گفت: **چنکیز** در اینجا متأثر از کار هربرت مید در خصوص **(من فاعلی)** و **(من مفعولی)** است. هربرت مید میان **من «فاعلی»** {عامل جاری فردیت یگانه} و **من «مفعولی»** {رویکردهای درونی شده دیگران دارای اهمیت} فرق قایل است. شکل گیری هویت فردی در فرایند اجتماعی شدن ریشه دارد.

خویشاوندی و قومیت جز هویت های اولیه اند که در مراحل بعدی زندگی از هویت های دیگر مستحکمتر و در برابر گرگونی انعطاف پذیر می شوند،

یعنی هر فردی در مواقعی که اقتضا کند خود را در مقوله ای «مثبت» تعریف میکند- هویت مستلزم خود آگاهی به این امر است که چی هستی؟ کی و کجا هستی؟ بنا بر این هویت هیچگاهی امریکه جنبه نیست بلکه حاصل یک فرایند و دستاورد عملی است .

نظریه تاجفل : بر اساس این نظریه هویت افراد از عضویت آنان بدنبال این حس هویت بصورت خود بخودی گروه «گروپ» خود را برتر از سایر گروه ها می شمارند - تاجفل هویت را بعنوان چیزی که در درون یک گروه که مقوله ای جاسازی شده است می بیند ، و نظریه هویت اجتماعی که توسط جان ترییر و دیگران بمنظور شناخت و درک مفهوم بنیاد و اساس روانی (psychologic) تبعیض موجود بین گروه ها که بسط و توسعه داده شده است تاجفل چنین افاده مینماید : تیوری هویت اجتماعی گرچه پراکنده است ولی روابط بین الگروپی و یا بین الگروهی نظریه های روانی اجتماعی مبنی بر اینکه چرا افراد بالوسيله آن شناسایی میگردند چونکه بخشی از گروه های اجتماعی اند و یا چرا با بیرونی ها نگرشهای شان را به اشتراک هم در میان قرار میدهند. و همچنان قابل تفکر است و آن اینکه چه تفاوت و تمایز در هنگام برخورد بین افراد و نیز چه تفاوت و تمایز بین اعضای گروپ در هنگام برخورد بملاحظه میرسد - این خود نظریه هویت اجتماعی است که در نتیجه هر دوی آن جنبه های روانی (psychologic) و جامعه شناختی (sociologic) رفتار و روش را در نظر داشته و در مورد آن نگرانی اش را دارد.

سوم : هویت ملی چیست؟ هویت ملی بمفهوم یک ملت با داشتن نمادها و مشخصات سنتی - فرهنگی - زبان - و سیاست و دولت و در مجموع کلاً با هم مدغم و وابسته میباشد . هویت ملی یک شخص در یک جامعه چه که این شخص حاوی هویت مرد و یا زن است باید این احساس را در خود نیز داشته باشد که اومتعلق به یک گروهی از مردم بیدون در نظر گرفتن موقف شهروندی و حقوق فردی اش است . علما و پژوهشگران هویت ملی را به اصطلاح روانشناختی بعنوان «آگاهی از تفاوت» با یک احساس به رسمیت شناختن (ما) و (آنها) می نامند .

هویت ملی یک صفت ذاتی و سرشتی نیست ، مطالعات مختلف نشان داده است

که هویت ملی یک شخص نتیجه مستقیم مشترکات زندگی روزانه افراد با در نظر داشت موجودیت عناصر اعم از نماد ملی - زبان - رنگ های ملی تاریخ ملت - آگاهی ملی - روابط خونی - فرهنگی - موسیقی - غذا و خوراک - رادیو - تلویزیون و به همین ترتیب ... میباشد.

بیان هویت ملی اگر بشکل مثبت آن باشد میهن پرستی است و در صورت منفی آن شوینیزم (وطنپرستی از نظر تعصب) است .

شکل گیری و توسعه ای هویت ملی: هویت ملی بسیاری از

شهر وندان یک دولت و یا مردم وقتی تقویت می یابد و یا شهر وندان زمانی بخاطر تقویت هویت ملی خود از خود تمایل بیشتر نشان میدهند که کشور و یا مردم شان در معرض تهدید نظامی - اقتصادی - فرهنگی و یا کلاً توسط یک امپراتوری و یا اشغالگران اشغال شده باشد نمونه بهتر آن بگونه مثال مثل کشور پولند است که در هنگام تقسیم بندی و یا پارتیشن بین سالهای (1795-1918) میان کشورهای روسیه - پروس (بعداً جرمنی) و اثریش به حیث یک کشور دست نخورده باقی ماند پس در واقع شکل گیری ملت ها و دولت های مستقل چه از طریق انشقاق و یا همجوشی به لحاظ تاریخی توسط ترویج تهدیدات مشترک بیرونی صورت میگیرد.

زمانیکه تهدید خارجی روشن و آشکار باشد احساس تعلقیت یک ملت بیشتر تقویت میگردد و آن بدین معنی که این تهدید خارجی زمینه ای تحرکیت افراد کشور تحت تهدید را مساعد میسازد تا آن افراد با هم میهنان خود در پی وحدت و یکرنگی در دفع و رفع این تهدید بیرونی تلاش بخرج دهند. بگونه ای مثال میتوان از انکشاف هویت تایوانی ها (Taiwanese identity) در مقابل (هویت چینی ها) تذکر بعمل آورد که در اثر مداخله دولت چین هویت ملی تایوانی ها تقویت گردید و در سطح بین المللی بعنوان تایوان بعد از دادن چوکی خویش شناخته شد و بویژه هویت ملی مردم تایوان زمانیکه چین بغرض الحاق تایوان به چین آن کشور را تحت تهدید نظامی قرارداد و با به ازمایش های موشکی و رسانه های فصیح و بلیغ خویش تایوان را تهدید کرد هویت ملی تایوانی ها بیشتر مستحکم و تقویت گردید - گرچه نام رسمی کشور (جمهوری مردم چین) و به ساکنان و متعلمین تایوانی طی سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از

طریق کتاب های درسی و آگاهی های متعدد آموختانده شد که ما همه از (چین) هستیم و هویت چینی داریم ولی با آنهم با وجود تهدیدات از جانب چین در سال (۲۰۰۰) تعداد زیاد از بزرگسان اعضای ایتلاف جنبش سبز هویت خود را تایوانی معرفی کردند - باید خاطر نشان ساخت که در برخی موارد بین هویت ملی و هویت مدنی تصادم بوجود می آید مثلاً بگونه مثال - اسرائیلی های عرب : ساکن در قلمرو اسرائیل ولی با داشتن ناسیونالیستی عرب و یا فلسطین در سرزمین های اشغال شده توسط اسرائیل این مخالفت ها به قوت خود تا هنوز باقی مانده است.

چهارم : تاریخ و سوابق کلمه افغان : بخاطر باید داشت که کلمه افغان بنا به گفته ای مورخین اعم از م. سی. جیلیت (M.C Gillet) و دیبلو. کی. بریزر تایلر (W.K. Frazier Tyler) در سال «982» در کتاب حدود العالم من المشرق المغرب کلمه یا واژه افغان بکار رفته و به آنهای اطلاق گردید که در همین سرزمین بودباش داشتند و همچنان مورخ وادیب انگلیسی برای بار اول در سال (1883) این کلمه «افغان» را در ادبیات انگلیس و در کتاب خود بنام سارتور ریسرتور (Sartor Resartor) بکار برده است . همچنان ریشه واژه «افغان» را خانمی بنام لوری بالبو (Laurie Balbo) در یک مقاله ای که برای موسسه خیریه ای تحت عنوان (Green Prophet) نوشته شده بود از متن آن مقاله چنین روایت مینماید : او خاطر نشان مینماید که به ارتباط بافت کمپل ها و قالین های تحت نام کمپل ها و قالین های افغان در قبل چیزی نمیدانست ولی هنگامیکه این مقاله را میخواند معلومات سودمندی را بدست می آورد که یکی از این معلومات ها همانا ریشه واژه «افغان» میباشد که در قرن هژدهم بکار رفته و در گوشه ای از این کمپل ها و قالین ها نام افغان بافته شده میباشد او بعد از کنجکاوی بالاخره درمی یابد که افغان و یا افغانها در سرزمین کنونی افغانستان زیست می نماید که در قالین بافی و داشتن پوست قره قل و پشم خالص و نایاب از سایر کشورها متمایز و مقام درجه اول را دارد - این موضوع سرانجام در زمان تسلط انگلیس ها و یا قبل از آن در سال 1800 به امریکا نیز گسترش می یابد یعنی که امریکاییها نیز از قالین افغانی استفاده بعمل می آورند و افغانستان را به حیث یک کشور



یک کشور می شناسند که نمونه های بافت زیلاً بملاحظه شما رسانده میشود



@YarnValet



6



توضیحات: هموطن و خواننده عزیز آنچه که در فوق به ارتباط موضوعات کم مکث نموده و یادآوری های ضرور صورت گرفت تنها معلومات چندی بود که در اوقیانوس معلومات شما اگر توانسه باشم چیزی بیافزایم با پوزش میخوامم موضوع را چنین طرح نمایم و آن اینکه هر وکیل ولسی جرگه - هر وزیر کابینه - هر رهبر حزبی و مذهبی و هر قوماندان و هر مجاهد و هر روشنفکر و هر آتکه در افغانستان اقامت دارد با دید از وضع موجود کشورش افغانستان چیزی بدرستی بداند که این کشور جنگ زده همین اکنون بغیر از وحدت ملی و بغیر از اتحاد و همستگی اقوام بیرون در نظر داشت رنگ جلد، آیین و طرز تفکر و چه چاره ای خواهد داشت؟ آیا ضرور است که به نفاق و شقتق قومی و سمتی و دست زد و این وحدت نو پا ویا وابستگی نیم بند برادران افغان را از هم گسیخت آیا این خود به آسیاب دشمن آب ریختن نیست؟ آیا این نوع حرکات طراوش چند مغز خام و عقب مانده نیست؟ آیا این نوع بگو مگوها بر رنجهای بیکران مردم ستمدیده افغانستان نه می افزاید؟ آیا یک شخص با دانش و میهن پرست بخود این حق را خواهد داد که با بلند کردن پرچم در جاده های کابل شعار دهد که ما نمیخواهیم در تذکره های ما کلمه افغان نوشته شود چونکه افغان یعنی پشتون ها - شما ها که از پشتون ها نفرت دارید پس شما کی ها هستید؟ و از کجا آمده اید؟ و در خدمت چه کسی قرار دارید؟ -- ملت های هوشیار در هنگامیکه تحت تهدید بیگانه ها قرار میگیرند تلاش می نمایند که وحدت ملی شان را هرچه تقویه و مستحکم سازند ولی شما مشتمت اقلیت که تا هنوز به ساز و سرود بیگانه ها می رقصید آیا از خود پرسیده اید که همچو حرکات زمینه را برای از هم پاشیدن وحدت ملی مساعد نمی سازد افسوس بحال ملتی که همچو شما یا ن بر آن حکمروایی مینماید . در فرجام باید بعرض رساند که خداوند متعال شما ها را عقل و فراست دهد تا فرهنگ ایران زمین را در کشور افغانها رایج نسازید .

با احترام

